

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

شیتاب

۲۳ اگست ۲۰۱۲

در ناخوشی به سر می بردم با درود و تهنیت عید به شما و همه همکاران

دور از یگانگی و سرشار از بیگانگی

به چه بندم دل را

که همه رنگ و ریاست

عید آمد و رفت و اما مردم در میان فراموشند مثل همیشه خبر ها بد است

مذاکرات مقامات با ملا برادر

تصمیم بر ملا شده امریکا در روزنامه لاس انجلس تایمز مبنی بر مجهز ساختن پولیس محلی با سلاح سنگین و افزایش کمی آن، بوی خون می آید در شهر من و فریادرسی نیست ، اصلا کسی نیست در سردرگمی از این کانال به دیگری می روم و هیچ خبری نیست ، چرا خبر است ولی همه خراب است بوی خون می آید.
حیران می شوم ، چقدر برایمان بوق و کرنای عدالت انتقالی را شنواندند که رفت و هیچ حتی یادی از آن نیست ، بعدش پروسه "د . د . آر" و خلع سلاح و بعدش جا افتادن و اژه جنگ سالار یا توپک سالار و بعدش باز توپک می دهند و جنگ می فرستند و این نیرو های محلی را افزایش می دهند ، باز برای مردم من مرگ می فرستند و مرگ آور تریبه می کنند.

برنامه آریانا را می بینم ، جوانکی ۱۵ ساله در برنامه صبحگاهی آمده و با سیم و کاغذ و جبعه های کاغذی و پلاستیکی مهمان برنامه است و خواسته موتر آفتابی و ذخیره ساز انرژي و پنکه بادی و بالاخره آله ردیابی یا خنثی سازی حملات انتحاری را ساخته و به ثبتش برساند، جوانک با پشتکار و حرارت حرف می زند، چندان در پی شوخ طبعی های گردانندگان نیست، یکریز می گوید من نیازمند پشتیبانی دولت و حکومت استم که مرا تشویق کنند و امکانات برایم بدهند.

نطاق می گوید خوب حالا که ما شما را به این برنامه دعوت کرده ایم و برایت جای وکلچه نیز می دهیم ، شاید خوشمزگی است ولی درد جوانک که بسیار فصیح هم صحبت می کند و از پس شوخی ها هم می برآید چیزی دیگر است می خندد و اما می گوید من نیاز دارم.

حالا کی این نیازش را می شنود به وزارت دفاع می اندیشم با وزیر مخلوعش که شاید دغدغه اصلی خاطرش نوعیت رنگ مویش باشد که از کدام مارک است و یا این که چند روز یا هفته وقت بگذارد تا موهایش را رنگ کند سایت خبری را می گشایم که سخنگوی وزارت دفاع باز سخن هایش را دارد در مورد نا امنی و وضعیت بغرنج می بینم سفیدی موهای او نیز سیاه شده مثل روزگار وطن من .

به یاد شهردار جاپانی می افتم که در واقعه اتمی سال پیش یکشنبه موهایش سفید شد و یا شاید یادش رفت که رنگی بر آن بزند.

وای برما،

عید است!

میرویس جان با پدرش می دود در میان رژه نظامی عیدانه دستش در دست پدرش است کمی آنطرف تر دختر بچه و پسرک های سیاه سوخته و چرکین در دستشان دسته سطل های آب است می روند که در عیدانه خود موتر گیر بیاورند و کمی غریبی کنند.

وزیر صاحب دفاع شاید با برس دندان کهنه مصروف رنگ کردن موهایش است. یا شاید دیشب رنگش کرده این رنگ اصل است و وزیر صاحب در آخرین سفرش شاید با خود آورده و بعد به سخنگویش هم توصیه کرده از همین مارک استفاده کند.

خبرها بد است ، در این میان چشمانم را می بندم و چهره ملا برادر را می بینم که کاسه رنگ موی وزیر در دستش است و برای داکتر سپنتا می دهد و می گوید رنگین جان تو هم موهایت را رنگ کن.

و پسرک ۱۵ ساله در اندیشه خنثی ساختن حملات انتحاری است.

عید است،

مردم فراموشند،

خبرها بد است.

عید فطر

کابل

۳۰ اسد